قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

المسد

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۱۱۱. سوره المسد

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره المسد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ (۱)

ما أَغْنى عَنْهُ مالُهُ وَ ما كَسَبَ (۲)

سَيَصْلى ناراً ذاتَ لَهَبٍ (۳)

وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴)

فِي جِيدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ (۵)

آشنایی با سوره

۱۱۱- تبت [شکسته باد]

ابولهب، و همسر آتش افروز و هیزم کش او از سردمداران مشرکین مخالف پیامبر بودند و آن حضرت را آزار می دادند. در این سوره (آیه ۱) نفرین شده که شکسته باد دستان ابولهب و خودش نابود باد. نام دیگر سوره، «مسد» است. یعنی ریسمانی بافته شده از لیف خرما. در مورد همسر ابولهب در آخرین آیه می گوید که در گردن زنش در حالت عذاب ریسمانی از این نوع خواهد بود. سوره لهب هم گفته شده است. بعد از سوره «فاتحه و به قولی بعد از «مدثر» در اوائل بعثت در مکه نازل شده و ۶ آیه دارد.

شان نزول

مرگ بر دشمن

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره تبت

فرمان خداونـد مبنی بر دعوت آشـکار مردم، به پیامبر گرامی اسـلام ابلاغ شـد. اینک رسول خـدا وظیفه سـنگین تری بر دوش دارد. فضای شـهر مکه به گونه ای بود که اگر کسی با اندیشه های پلید و شرک آمیز کافران مخالفت می کرد، به شدت مورد تنفر قرار می گرفت. چه رسد به این که کسی بخواهد آشکارا از توحید و ترک بت پرستی سخن بگوید.

پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله از این موانع نمی هراسـید. به همین منظور، کوه «صـبا» را که مشـرف به شـهر مکه بود، برای دعوت آسمانی خود انتخاب کرد و مردم را به آن مکان فراخواند. سپس دعوت آسمانی خویش را اعلام کرد. همهمه جمعیت زیاد شد و هر کس به گونه ای مخالفت خود را نشان می داد. سـران بت پرست از جمله ابولهب، بیش از همه عصبانی شدند و با تحقیر و ریشخند کردن پیامبر، مخالفت و بیزاری خود را از این سخنان نشان دادند. ابولهب که عموی پیامبر نیز بود،

خطاب به پیامبر با جمله ای تنفرآمیز گفت: مرگ بر تو باد. خبر مهمی که ما را برای شنیدن آن گرد آوردی، همین بود؟ چگونه به خودت اجازه می دهی به خدایان ما اهانت کنی؟ ما تو را «امین» می شناختیم، ولی از این پس بهتر است تو را «مجنون» بنامیم. عده ای از مردم برای نشان دادن موافقت خود با ابولهب، هر یک سخنی می گفتند و عمل پیامبر را رد می کردند. عده ای نیز سکوت کرده و به فکر فرورفته بودند و با رجوع به ضمیر حقیقت جوی خود در دل، سخن پیامبر را تأیید می کردند، ولی جرأت نمی کردند و دم بر نمی آوردند. در این جا، آیه های ۱ تا ۵ سوره تبّت نازل شد و عمل ابولهب را محکوم کرد و برای او جایگاهی بدتر از بت پرستان دیگر مشخص کرد:

بریده باد دو دست ابولهب، و مرگ بر او باد، « دارایی او و آن چه اندوخت، سودش نکرد « به زودی در آتشی پرزبانه در آید. « و زنش، آن هیمه کش آتش افروز «، برگردن طنابی از لیف خرماست. « (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۱۶.

مرگ بر دشمن

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره تبت

فرمان خداوند مبنی بر دعوت آشکار مردم، به پیامبر گرامی اسلام ابلاغ شد. اینک رسول خدا وظیفه سنگین تری بر دوش دارد. فضای شهر مکه به گونه ای بود که اگر کسی با اندیشه های پلید و شرک آمیز کافران مخالفت می کرد، به شدت مورد تنفر قرار می گرفت. چه رسد به این که کسی بخواهد آشکارا از توحید و ترک بت پرستی سخن بگوید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از این موانع نمی هراسید. به همین منظور، کوه «صبا» را که مشرف به شهر مکه

بـود، برای دعوت آسـمانی خود انتخـاب کرد و مردم را به آن مکـان فراخوانـد. سـپس دعوت آسـمانی خویش را اعلام کرد. همهمه جمعیت زیاد شـد و هر کس به گونه ای مخالفت خود را نشان می داد. سـران بت پرست از جمله ابولهب، بیش از همه عصبانی شدند و با تحقیر و ریشخند کردن پیامبر، مخالفت و بیزاری خود را از این سخنان نشان دادند. ابولهب که عموی پیامبر نیز بود، خطـاب به پیـامبر بـا جمله ای تنفرآمیز گفت: مرگ بر تو باد. خبر مهمی که ما را برای شـنیدن آن گرد آوردی، همین بود؟ چگونه به خودت اجازه می دهی به خـدایان ما اهانت کنی؟ ما تو را «امین» می شـناختیم، ولی از این پس بهتر است تو را «مجنون» بنـامیم. عـده ای از مردم برای نشـان دادن موافقت خود بـا ابولهب، هر یک سـخنی می گفتنـد و عمل پیامبر را رد می کردند. عده ای نیز سـکوت کرده و به فکر فرورفته بودند و با رجوع به ضـمیر حقیقت جوی خود در دل، سـخن پیامبر را تأیید می کردنـد، ولی جرأت نمی کردنـد و دم بر نمی آوردنـد. در این جا، آیه های ۱ تا ۵ سوره تبّت نازل شـد و عمل ابولهب را محکوم کرد و برای او جایگاهی بدتر از بت پرستان دیگر مشخص کرد:

بریـده بـاد دو دست ابولهب، و مرگ بر او باد، « دارایی او و آن چه انـدوخت، سودش نکرد « به زودی در آتشـی پرزبانه در آید. « و زنش، آن هیمه کش آتش افروز «، برگردن طنابی از لیف خرماست. « (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۱۶.

مرگ بر دشمن

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره تبت

فرمان خداوند مبنی بر دعوت آشکار مردم،

به پیامبر گرامی اسلام ابلاغ شد. اینک رسول خدا وظیفه سنگین تری بر دوش دارد. فضای شهر مکه به گونه ای بود که اگر کسی با اندیشه های پلید و شرک آمیز کافران مخالفت می کرد، به شدت مورد تنفر قرار می گرفت. چه رسد به این که کسی بخواهد آشکارا از توحید و ترک بت پرستی سخن بگوید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از این موانع نمی هراسید. به همین منظور، کوه «صبا» را که مشرف به شهر مکه بود، برای دعوت آسمانی خود انتخاب کرد و مردم را به آن مکان فراخواند. سپس دعوت آسمانی خویش را اعلام کرد. همهمه جمعیت زیاد شد و هر کس به گونه ای مخالفت خود را نشان می داد. سران بت پرست از جمله ابولهب، بیش از همه عصبانی شدند و با تحقیر و ریشخند کردن پیامبر، مخالفت و بیزاری خود را از این سخنان نشان دادند. ابولهب که عموی پیامبر نیز بود، خطاب به پیامبر با جمله ای تنفرآمیز گفت: مرگ بر تو باد. خبر مهمی که ما را برای شنیدن آن گرد آوردی، همین بود؟ چگونه به خودت اجازه می دهی به خدایان ما اهانت کنی؟ ما تو را «امین» می شناختیم، ولی از این پس بهتر است تو را «مجنون» بنامیم. عده ای از مردم برای نشان دادن موافقت خود با ابولهب، هر یک سخنی می گفتند و عمل پیامبر را رد می کردند. عده ای نیز سکوت کرده و به فکر فرورفته بودند و با رجوع به ضمیر حقیقت جوی خود در دل، سخن پیامبر را تأیید می کردند، ولی جرأت نمی کردند و دم بر نمی آوردند. در این جا، آیه های ۱ تا ۵ سوره تبّت نازل شد و عمل ابولهب را محکوم کرد و برای او

جایگاهی بدتر از بت پرستان دیگر مشخص کرد:

بریـده بـاد دو دست ابولهب، و مرگ بر او باد، « دارایی او و آن چه انـدوخت، سودش نکرد « به زودی در آتشـی پرزبانه در آید. « و زنش، آن هیمه کش آتش افروز «، برگردن طنابی از لیف خرماست. « (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۱۶.

مرگ بر دشمن

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره تبت

فرمان خداونـد مبنی بر دعوت آشـکار مردم، به پیامبر گرامی اسـلام ابلاغ شـد. اینک رسول خـدا وظیفه سـنگین تری بر دوش دارد. فضای شـهر مکه به گونه ای بود که اگر کسی با اندیشه های پلید و شرک آمیز کافران مخالفت می کرد، به شدت مورد تنفر قرار می گرفت. چه رسد به این که کسی بخواهد آشکارا از توحید و ترک بت پرستی سخن بگوید.

پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله از این موانع نمی هراسـید. به همین منظور، کوه «صـبا» را که مشـرف به شـهر مکه بود، برای دعوت آسمانی خود انتخاب کرد و مردم را به آن مکان فراخواند. سپس دعوت آسمانی خویش را اعلام کرد. همهمه جمعیت زیاد شد و هر کس به گونه ای مخالفت خود را نشان می داد. سـران بت پرست از جمله ابولهب، بیش از همه عصبانی شدند و با تحقیر و ریشـخند کردن پیامبر، مخالفت و بیزاری خود را از این سـخنان نشان دادند. ابولهب که عموی پیامبر نیز بود، خطاب به پیـامبر بـا جمله ای تنفرآمیز گفت: مرگ بر تو بـاد. خبر مهمی که ما را برای شـنیدن آن گرد آوردی، همین بود؟ چگونه به خودت اجازه می دهی به خدایان ما اهانت کنی؟ ما تو را «امین» می شناختیم، ولی از این پس بهتر است تو را «مجنون» بنامیم.

عده ای از مردم برای نشان دادن موافقت خود با ابولهب، هر یک سخنی می گفتند و عمل پیامبر را رد می کردند. عده ای نیز سکوت کرده و به فکر فرورفته بودند و با رجوع به ضمیر حقیقت جوی خود در دل، سخن پیامبر را تأیید می کردند، ولی جرأت نمی کردند و دم بر نمی آوردند. در این جا، آیه های ۱ تا ۵ سوره تبّت نازل شد و عمل ابولهب را محکوم کرد و برای او جایگاهی بدتر از بت پرستان دیگر مشخص کرد:

بریده باد دو دست ابولهب، و مرگ بر او باد، « دارایی او و آن چه اندوخت، سودش نکرد « به زودی در آتشی پرزبانه در آید. « و زنش، آن هیمه کش آتش افروز «، برگردن طنابی از لیف خرماست. « (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۱۶.

مرگ بر دشمن

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره تبت

فرمان خداوند مبنی بر دعوت آشکار مردم، به پیامبر گرامی اسلام ابلاغ شد. اینک رسول خدا وظیفه سنگین تری بر دوش دارد. فضای شهر مکه به گونه ای بود که اگر کسی با اندیشه های پلید و شرک آمیز کافران مخالفت می کرد، به شدت مورد تنفر قرار می گرفت. چه رسد به این که کسی بخواهد آشکارا از توحید و ترک بت پرستی سخن بگوید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از این موانع نمی هراسید. به همین منظور، کوه «صبا» را که مشرف به شهر مکه بود، برای دعوت آسمانی خود انتخاب کرد و مردم را به آن مکان فراخواند. سپس دعوت آسمانی خویش را اعلام کرد. همهمه جمعیت زیاد شد و هر کس به گونه ای مخالفت خود را نشان می داد. سران بت پرست از جمله ابولهب، بیش از همه عصبانی شدند و با

تحقیر و ریشخند کردن پیامبر، مخالفت و بیزاری خود را از این سخنان نشان دادند. ابولهب که عموی پیامبر نیز بود، خطاب به پیامبر با جمله ای تنفرآمیز گفت: مرگ بر تو باد. خبر مهمی که ما را برای شنیدن آن گرد آوردی، همین بود؟ چگونه به خودت اجازه می دهی به خدایان ما اهانت کنی؟ ما تو را «امین» می شناختیم، ولی از این پس بهتر است تو را «مجنون» بنامیم. عده ای از مردم برای نشان دادن موافقت خود با ابولهب، هر یک سخنی می گفتند و عمل پیامبر را رد می کردند. عده ای نیز سکوت کرده و به فکر فرورفته بودند و با رجوع به ضمیر حقیقت جوی خود در دل، سخن پیامبر را تأیید می کردند، ولی جرأت نمی کردند و دم بر نمی آوردند. در این جا، آیه های ۱ تا ۵ سوره تبّت نازل شد و عمل ابولهب را محکوم کرد و برای او جایگاهی بدتر از بت پرستان دیگر مشخص کرد:

بریده باد دو دست ابولهب، و مرگ بر او باد، « دارایی او و آن چه اندوخت، سودش نکرد « به زودی در آتشی پرزبانه در آید. « و زنش، آن هیمه کش آتش افروز «»، برگردن طنابی از لیف خرماست. « (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۱۶.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{تَبَّتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {یَدا} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أَبِی} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لَهَبٍ} مضاف الیه، مجرور یا در

محل جر {وَتَبَّ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{ما} حرف نفی غیر عامل {أَغْنى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مالُهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَما} (و) حرف عطف / حرف مصدری {كَسَبَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{سَيَصْلى} (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {ناراً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {ذاتَ} نعت تابع {لَهَبٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَامْرَأَتُهُ} (و) حرف عطف / عطف (هو) / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {حَمَّالَةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الْحَطَبِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{فِي} حرف جر {جِيدِها} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر مقدّم محذوف {حَبْلٌ} مبتدا مؤخّر {مِنْ} حرف جر {مَسَدٍ} اسم مجرور یا در محل جر

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Tabbat yada abee lahabin watabba.١

Ma aghna AAanhu maluhu wama kasaba.٢

Sayasla naran thata lahabin.٣

Waimraatuhu hammalata alhatabi.۴

Fee jeediha hablun min masadin.۵

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

بریده باد دو دست ابولهب، و مرگ بر او باد. (۱)

دارایی او و آنچه اندوخت، سودش نکرد. (۲)

بزودی در آتشی پرزبانه درآید. (۳)

و زنش، آن هیمه کش [آتش فروز]، (۴)

بر گردنش طنابی از لیف خرماست. (۵)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» بریده باد هر دو دست ابولهب [و مرگ بر او باد]!

«۲» هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید!

«۳» و بزودی وارد آتشی شعله ور و پرلهیب می شود؛

«۴» و [نیز] همسرش، در حالی که هیزم کش [دوزخ] است،

«۵» و در گردنش طنابی است از لیف خرما!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

نابود باد قدرت ابولهب، و نابود باد خودش؛ (۱)

ثروتش و آنچه از امکانات به دست آورد چیزی [از عذاب خدا را که در دنیا عذاب استیصال است] از او دفع نکرد. (۲)

به زودی در آتشی زبانه دار درآید؛ (۳)

و [نیز] همسرش که هیزم کش است [در آتش زبانه دار در آید.] (۴)

[همان که] بر گردنش طنابی تابیده از لیف خرماست. (۵)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ابو لهب که دایم در پی آزار و دشمنی پیغمبر (ص) بود با تمام اقتدار و دارائی نابود شد و دو دستش که سنگ به رسول (ص) می افکند قطع گردید (۱)

مال و ثروتی که اندوخت برای محو اسلام هیچ به کارش نیامد و از هلاکش نرهانید (۲)

زود باشد که به دوزخ در آتشی شعله ور درافتد (۳)

و همسرش ام جمیله خواهر ابو سفیان هیزم آتش افروز دوزخ باشد (۴)

در حالی که با ذلت و خواری طنابی از لیف خرما به گردن دارد (۵)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

بریده باد دو دست ابولهب و نابود باد. (۱)

نه دارائیش و نه آنچه بدست آورد، به حالش سودی نکرد. (۲)

به زودی به آتشی شعله ور درآید. (۳)

(همراه) زنش، آن هیزم کش (آتش افروز). (۴)

(در حالی که) در گردنش ریسمانی از لیف خرما است. (۵)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

زیان کار - یا بریده - باد دو دست ابولهب - یعنی کردارش - و نابود باد خود او. (۱)

مالش و آنچه به دست آورده او را سود ندهد - عذاب را از او دفع نکند -. (۲)

زودا که بر آتشی زبانه دار درآید و بسوزد، (۳)

و زنش نیز که هیمه کش و آتشافروز باشد، (۴)

در گردنش ریسمانی است تابیده از لیف [خرما] - یا زنجیر آتشین دوزخ -. (۵)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

دستهای ابولهب بریده باد و هلاک بر او باد. (۱)

دارایی او و آنچه به دست آورده بود به حالش سود نکرد. (۲)

زودا که به آتشی شعله ور درافتد. (۳)

و زنش هیزم کش است. (۴)

و بر گردن ریسمانی از لیف خرما دارد. (۵)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

زیانکار باد دستان ابولهب، و خود او هم زیانکار شد (۱)

مالش و دستاوردش به کارش نیامد (۲)

زودا که به آتشی شعله ور در آید (۳)

و زنش هیزمکش [و آتشافروز معرکه] است (۴)

و ریسمانی از لیف خرمای تافته بر گردن دارد (۵)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بریده باد دستهای ابی لهب و بریده باد (۱)

بی نیاز نکرد از او مالش و آنچه فراهم کرد (۲)

زود است بچشد آتشی شعله ور (۳)

و زن او بردارنده هیزم (۴)

در گردنش بندی است از لیف خرما (۵)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

!Perish the hands of Abu Lahab, and perish he ۱

.Neither his wealth availed him, nor what he had earned ۲

,Soon he will enter the blazing fire ۳

,and his wife [too], the firewood carrier ۴

.with a rope of palm fibre around her neck ۵

ترجمه انگلیسی شاکر

(Perdition overtake both hands of Abu Lahab, and he will perish. (۱

(His wealth and what he earns will not avail him. (۲

(He shall soon burn in fire that flames, (۳

(And his wife, the bearer of fuel, (۴

(Upon her neck a halter of strongly twisted rope. (۵

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

![May Abu-Lahab's both hands waste away and may he waste away [as well (۱)

:His wealth and what he's earned will never profit him (۲)

; he'll roast in a fire with a flame (۳)

while his wife who carries kindling around (۴)

.will have a palm-fiber rope around her neck (۵)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Perish the hands of Abu Lahab, and perish he! (۱

(His wealth avails him not, neither what he has earned; (۲

(he shall roast at a flaming fire (۳

(and his wife, the carrier of the firewood, (۴

(upon her neck a rope of palm-fibre. (۵

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(The power of Abu Lahab will perish, and he will perish. (۱

(His wealth and gains will not exempt him. (۲

(He will be plunged in flaming fire, (۳

(And his wife, the wood carrier, (۴

(Will have upon her neck a halter of palm fibre. (۵

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Perish the hands of the Father of Flame! Perish he! (۱

(No profit to him from all his wealth and all his gains! (۲

(Burnt soon will he be in a Fire of blazing Flame! (۳

(His wife shall carry the (crackling) wood as fuel! (۴

(A twisted rope of palm-leaf fibre round her (own) neck! (۵

ترجمه فرانسوی

Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux.

۱. Que périssent les deux mains d'Abu-Lahab et que lui-même périsse.

۲. Sa fortune ne lui sert à rien, ni ce qu'il a acquis.

۳. Il sera brûlé dans un Feu plein de flammes.

۴. de même sa femme, la porteuse de bois,

۵. à son cou, une corde de fibres.

ترجمه اسپانیایی

۱. ¡Perezcan las manos de Abu Lahab! ¡Perezca él!

۲. Ni su hacienda ni sus adquisiciones le servirán de nada.

۳. Arderá en un fuego llameante,

۴. así como su mujer, la acarreadora de leña,

۵. a su cuello una cuerda de fibras.

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnنdigen, des Barmherzigen.

۱. Die beiden Hنnde von Abu Lahab werden vergehen, und er wird vergehen.

۲. Sein Reichtum und was er erworben hat, soll ihm nichts nützen.

۳. Bald wird er in ein flammendes Feuer eingehen;

۴. Und sein Weib (ebenfalls), die arge Verleumderin.

۵. Um ihren Hals wird ein Strick von gewundenen Palmenfasern sein.

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

.Periscano le mani di Abu Lahab , e perisca anche lui .۱

. Le sue ricchezze e i suoi figli non gli gioveranno .۲

,Sarà bruciato nel Fuoco ardente .۳

,assieme a sua moglie , la portatrice di legna .۴

. che avrà al collo una corda di fibre di palma .۵

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

!Пусть пропадут обе руки Абу Лахаба, а сам он пропал .۱

.Не помогло ему его богатство и то, что он приобрел .۲

Будет он гореть в огне с пламенем .۳

;и жена его тоже) - носильщица дров .۴

.на шее у нее - (только) веревка из пальмовых волокон .۵

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Elleri kuruyasca Abû-Leheb ve kendi, kurudu da -۱

.Mal da bir fayda vermedi ona, kazandً da -۲

.Alev-alev yanan bir ate e atlacaktr o da -۳

.Ve odun hamal, kars da -۴

۵- Hurma lifinden ِrülmü bir ip de güzelim boynunda.

ترجمه آذربایجانی

Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə!

۱. Əbu Ləhəbin əlləri qurusun, qurudu da! (Və ya: Əbu Ləhəbin əlləri qurusun, o ölsün!)

۲. (Qiyamət günü) ona nə mal-dövləti fayda verəcək, nə də qazandığı (və ya: oğul-uşağı).

۳. O, alovlu atəşə girəcəkdir.

۴. Onun odun daşıyan (Peyğəmbərlə düşmənçilik edən, adamlar arasında söz gəzdirən) övrəti də həmçinin!

۵. Onun (övrətinin) boğazında xurma lifindən hörülmüş ip (və ya: yetmiş arşın uzunluğunda zəncir) olacaqdır!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا □□

۱. ابول□ب ک□ □ات□ □و□ی□ اور و□ □لاک □و

۲. ن□ تو اس کا مال □ی اس ک□ کچ□ کام آیا اور ن□ و□ جو اس ن□ کمایا

۳. و□ جلد ب□□کتی □وئی آگ می□ داخل □و گا

۴. اور اس کی جورو ب□ی جو ایند□ن سر پر ا□□ائ□ پ□رتی □□

۵. اس ک□ گل□ می□ مونج کی رسّی □و گی

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□. مات د□ شی (تل د□ په خسار□ ک□ـ□ وی) د ابولهب دوه لاسونه

۲. د دۀ مال به د دۀ هلاکت دفع نه ک□ی او (نه) به ی□ هغه □ه چ□ □□لی ی□ دی.

۳. □□ر زر به نه و□ی داس□ اور ته چ□ لمب□ لری

۴. او (د ابی لهب) □□ه به هم پداس□ حالت ک□□ (اور ته ننه و□ی) چ□ (د دوزخ اور له به) د خسو بار راو□نکی وی.

۵. او (د د□ □□□) په غا□ه ک□□ (د خرما) له رسویو □خه یوه رسی ده.

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Her du destê Ebî Lehib şîl bibe, şixwa şîl bûye jî.

۲. Mal û keda (Ebî Leheb) ewa (ji şapata Yezda) neda parisandinê.

۳. Di nêzîk da ewê li bal agirekî bi alev da bê avîtinê.

۴. (dikebe agir) Û Jina wîye, ku êzinga dikişine jî.

۵. Di sitûyê (wê jinêkê da) kapekî li hev alyaî heye

ترجمه اندونزی

(۱) Binasalah kedua tangan Abu Lahab dan sesungguhnya dia akan binasa.

(۱) Tidaklah berfaedah kepadanya harta bendanya dan apa yang ia usahakan.(۲)

(۲) Kelak dia akan masuk ke dalam api yang bergejolak.(۳)

(۳) Dan (begitu pula) istrinya, pembawa kayu bakar.(۴)

(۴) Yang di lehernya ada tali dari sabut.(۵)

(۵) Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(۱) Binasalah kedua-dua tangan Abu lahab, dan binasalah ia bersama!

(۲) Hartanya dan segala yang diusahakannya, tidak dapat menolongnya.

۳) Ia akan menderita bakaran api neraka yang marak menjulang.)

۴) - Dan juga isterinya, seorang perempuan pemunggah kayu api.)

۵) Di lehernya sejenis tali, dari tali-tali yang dipintal.)

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

۱. Imeangamia mikono miwili ya Abu Lahab naye ameangamia.

۲. Hayatamfaa mali yake wala alichokichuma.

۳. Hivi karibuni ataingia katika Moto wenye muwako.

۴. Na mkewe, mchukuzi wa kuni.

۵. Shingoni mwake mna kamba iliyosokotwa.

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۶۶۳

(۱۱۱) سوره تبت مکی است و پنج آیه دارد (۵)

[سوره المسد (۱۱۱): آیات ۱ تا ۵] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

بریده باد دو دست ابی لهب (مرگ بر او باد) (۱).

مال وی و آنچه را به دست آورده دردی را از او دوا نکرد (۲).

به زودی وارد آتشی شعله ور شود (۳).

با زنش که بارکش هیزم است (۴).

و طنابی تابیده (از لیف خرما) به گردن دارد (۵).

بیـان آیـات این سـوره تهدیـد شدیـدی است به ابو لهب، تهدیـدی است به هلاـکت خودش و عملش، تهدیـدی است به آتش جهنم برای خودش و همسرش، و این سوره در مکه نازل شده است.

" تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ"" تب" و" تباب" بنا بر آنچه جوهری معنی کرده به معنای خسران و هلاکت است «۱».

---

(۱) صـــــــــحاح اللغـــــــــه، مـــــــــاده" تـــــــــب".

و راغب آن را به دوام خسران معنا کرده «۱». بعضی «۲» هم گفته اند به معنای خیبت و نومیدی است. بعضی «۳» دیگر آن را به معنای تهی دستی از همه خیرها دانسته اند. ولی- به طوری که دیگران هم «۴» گفته اند- همه این معانی نزدیک به همند، و بنا بر این کلمه" یـد" در آیه نیز به معنای لغویش نیست، بلکه کنایه است از قـدرت آدمی، چون دست در انسان عضوی است که مقاصدش به وسیله آن انجام می شود، و

بیشتر کارهای آدمی را به دست او نسبت می دهند، و تباب و خاسر شدن دست به معنای بی نتیجه شدن اعمال آدمی، و بلکه نتیجه معکوس دادن آن است، و یا به عبارت دیگر به معنای باطل شدن اعمال او و به نتیجه نرسیدن آن است، به طوری که زحماتش هدر رود و مورد استفاده اش قرار نگیرد، این معنای تباب دست انسان بود.

و معنای تباب خود آدمی، خسران او در نفس و حاق ذاتش است، به طوری که از سعادت دائمیش محروم شود، و این همان هلاکت دائمی او است.

[معنای" تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ" و وجه اینکه در این نفرین از ابو لهب به کنیه یاد شده است

پس اینکه فرمود:" تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ"، معنایش در حقیقت" تب ابو لهب" است، و این نفرینی به او به هلاکت خودش و بطلان و بی اثر گشتن توطئه هایی است که به منظور خاموش کردن نور نبوت می کرد، و یا قضایی است از خدای تعالی به این هلاکت و بطلان توطئه ها.

و این ابو لهب که مورد نفرین و یا قضای حق تعالی قرار گرفته، فرزند عبد المطلب و عموی رسول خدا (ص) است، که سخت با رسول خدا (ص) دشمنی می کرد و در تکذیب گفته ها و دعوت او و نبوتش و در آزار و اذیتش اصرار می ورزید، و در این راه از هیچ گفته و عملی فروگذار نمی کرد، و او همان کسی بود که وقتی رسول خدا (ص) او و سایر عشیره اقربین خود را برای اولین بار دعوت کرد، با کمال بی شرمی در پاسخش گفت" تبا لک- خسران و هلاکت بر تو باد" و

این سوره نازل شد و گفتار او را به خودش رد کرد که خسران و هلاکت بر او باد.

بعضی «۵» ها گفته اند: نام او همین ابو لهب بوده، هر چند که به شکل کنیه است.

بعضی «۶» دیگر گفته انـد کلمه" ابو لهب" کنیه او بوده و نامش عبـد العزی بوده. بعضـی دیگر گفته انـد عبد مناف بوده. و از همه اقوالی که در پاسخ این سؤال (چرا اسم او را نیاورد) گفته ______________________

(۱) مفردات راغب، ماده" تب".

(۲ و ۳ و ۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۶۰.

(۵ و ۶) مجمـــــــــــــــــع البیـــــــــــــــــان، ج ۱۰، ص ۵۵۶.

شده، این قول «۱» است که خواسته است او را به آتش نسبت دهد، چون أبو لهب، اشعاری به انتساب به آتش دارد، وقتی می گویند فلانی ابو الخیر است، معنایش این است که: با خیر رابطه ای دارد، و همچنین ابو الفضل و ابو الشر، و چون در آیات بعد می فرمایـد:" سَیَصْلی ناراً ذاتَ لَهَبٍ- به زودی در آتشـی زبانه دار می سوزد" از آن فهمیده می شود که معنای" تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ" هم این است که: از کار افتاده باد دو دست مردی جهنمی، که همیشه ملازم با شعله و زبانه آن است.

بعضی «۲» دیگر گفته انـد: نام او عبـد العزی بوده، و اگر قرآن کریم نامش را نبرده، بدین جهت بود که کلمه" عبد العزی" به معنای بنـده عزی است، و" عزی" نام یکی از بت ها است، خـدای تعالی کراهت داشـته که بر حسب لفظ نام عبدی را ببرد که عبد او نباشد، بلکه عبد غیر او باشد، و خلاصه با اینکه در حقیقت عبد اللَّه است، عبد العزی اش بخواند، اگر چه

در اسم اشخاص معنا مورد نظر نیست، ولی همانطور که گفتیم قرآن کریم خواست از چنین نسبتی حتی بر حسب لفظ خود داری کرده باشد.

" ما أَغْنى عَنْهُ مالُهُ وَ ما كَسَبَ" در این آیه کلمه" ما" دو بار آمده، اولی نافیه است، و دومی می تواند موصوله باشد، و معنای" ما کسب"،" آنچه با اعمالش به دست آورده" بوده باشد، و می تواند مصدریه باشد، و معنایش کسب کردن به دست خود باشد، و کسب کردن به دست خود، همان عمل او است، و معنای آیه به فرض دوم این است که: عمل او دردی از او دوا نکرد.

و معنای آیه به هر حال این است که مال ابو لهب و عملش و یا اثر عملش دردی از او دوا نکرد و به نفرین خدا و یا قضای او، هم دچار تباب و خسران نفس شد و هم تباب و خسران دو دستش.

" سَيَصْلى ناراً ذاتَ لَهَبٍ" یعنی به زودی داخل آتشی زبانه دار خواهد شد. و منظور از این آتش، آتش دوزخ است که جاودانی است، و اگر کلمه" نار" را نکره و بدون الف و لام آورد، برای این بود که عظمت و هولناکی آن را برساند.

" وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ" این آیه عطف است بر ضمیر فاعلی که در جمله" سیصلی" مستتر است، و تقدیر کلام" سیصلی ابو لهب و سیصلی امرأته" است، یعنی بزودی ابو لهب داخل آتشی زبانه دار

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۶۱.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۹.

می شود، و به زودی همسرش نیز داخل آن خواهد شد، و کلمه" حماله"- به فتحه آخر- در جمله" حَمَّالَةَ

الْحَطَبِ" از این جهت فتحه به خود گرفته که به اصطلاح وصفی است که به منظور مذمت موصوف آن از وصفیت افتاده و در اینجا به عنوان نام آن زن آمده، و در نتیجه چنین معنا می دهد: من مذمت می کنم حماله الحطب را.

ولی بعضی«۱» گفته اند منصوب شدن" حماله" بخاطر آن است که حال از کلمه" امرأه" است، و این معنای لطیفی می دهد که به زودی می آید.

" فِي جِيدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ" کلمه" مسد" به معنای طنابی است که از لیف خرما بافته شده باشد، و این جمله بنا بر اینکه کلمه" حماله" حال باشد، حال دوم از کلمه" امرأه" است.

و ظاهرا مراد از این دو آیه این باشد که همسر ابو لهب به زودی در آتش دوزخ در روز قیامت به همان هیئتی ممثل می گردد که در دنیا به خود گرفته بود، در دنیا شاخه های خاربن و بته هایی دیگر را با طناب می پیچید و حمل می کرد، و شبانه آنها را بر سر راه رسول خدا (ص) می ریخت تا به این وسیله آن جناب را آزار دهد، در آتش هم با همین حال، یعنی طناب به گردن و هیزم به پشت ممثل گشته عذاب می شود.

[توضیحی در باره اینکه نفرین به ابو لهب و اینکه فرمود:" سَيَصْلى ناراً ..." عدم اختيار ابو لهب در جهنمی شدن را افاده نمی کند]

در مجمع البیان می گوید: اگر کسی سؤال کند بعد از این نفرین که خدا در حق ابو لهب کرده، آیا جهنمی بودن او جبری نیست، و آیا او باز هم می توانسته ایمان بیاورد، و آیا اگر ایمان می آورد نفرین خدا تکذیب نمی شد؟

در پاسخ می گوییم: باز هم ایمان آوردن، تکلیف

ابو لهب بوده، چون نفرین، تکلیف ثابت را بر نمی دارد، و نفرین خدای تعالی بر او در حقیقت تهدید او است، خواسته است بفرماید اگر ایمان نیاوری چنین و چنانت می کنم «۲».

مؤلف: اشکال مذکور ناشی از غفلت است، غفلت از این حقیقت که تعلق قضای حتمی الهی به فعلی از افعال اختیاری انسان، باعث بطلان اختیار انسان نمی شود، چون فرض این است که اراده الهی- و همچنین فعل خدای تعالی- تعلق گرفته به فعل اختیاری انسان، بدان جهت که فعل انسان است، یعنی اختیاری است، و اگر فعل انسان و به عبارتی فعل ابو لهب به اختیار خود او صادر نشود، باعث می شود که اراده خدا از مرادش تخلف کند و این محال است، و وقتی فعلی که متعلق قضاء موجب است، اختیاری شد، ترکش هم اختیاری خواهد

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۶۳.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۰.

بود، هر چند که آن ترک واقع نمی شود، (دقت بفرمایید) و ما در چند مورد از مباحث گذشته این کتاب در این باره بحث کردیم.

پس روشن شد که ابو لهب می توانسته ایمان بیاورد و از آتش نجات پیدا کند، آتشی که در صورت کافر مردن وی حتمی بوده، و قضایش رانده شده بود.

و از این باب است همه آیاتی که در باره کفار قریش نازل شده و خبر می دهد به اینکه اینان ایمان نخواهند آورد، نظیر آیات زیر که می فرماید:" إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ" «۱»، و نیز می فرماید:" لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ" «۲»، و نیز از همین باب است آیاتی که

سخن از مهر زدن بر دلها دارد، هیچ یک از آن آیات و این آیات مستلزم جبر نیست.

بحث روایتی [(چند روایت در باره بد رفتاری ابو لهب و همسرش با رسول اللَّه (صلّی الله علیه وآله وسلّم) و نزول سوره تبت)]

در مجمع البیان در ذیل آیه شریفه" وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ" از ابن عباس روایت آورده که گفت: وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا (ص) بر بالای صفا رفت و با بلندترین صوتش فریاد زد یک خبر مهم، و قریش بدون درنگ دورش جمع شدند، پرسیدند چه شده است مگر؟ فرمود: به نظر شما اگر خبری بدهم که فردا صبح و یا امروز عصر دشمنی بر سر شما می تازد از من می پذیرید یا نه؟ همه گفتند: بلی (برای اینکه ما از تو دروغی نشنیده ایم). فرمود: هم اکنون شما را انذار و هشدار می دهم از عذابی سخت که در انتظار شما است، ابو لهب گفت:" تبا لک- مرگت باد"، برای این همه ما را صدا زدی و اینجا جمع کردی؟ خدای عز و جل در پاسخ وی این سوره را نازل کرد «۳».

مؤلف: این روایت را در تفسیر این سوره نیز از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده، ولی در آن نیامده که دعوت بر بالای صفا هنگام نزول آیه" وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ ..." بوده «۴».

و نیز در مجمع البیان از طارق محاربی روایت کرده که گفت: روزی در هنگامی که ______________________

(۱) همانا کسانی که کفر ورزیده اند چه انذارشان کنی و چه نکنی فرقی به حالشان ندارد و ایمان نخواهند آورد. سوره بقره، آیه ۶.

(۲) البته وعده عذاب ما بر اکثر آنان چون

ایمان نمی آورند حتمی و لازم گردید. سوره یس، آیه ۷.

(۳) مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۶.

(۴) مجمـــــــــــــــــــــــــع البیـــــــــــــــــــــــــان، ج ۱۰، ص ۵۵۹.

من در بازار ذی المجاز بودم، ناگهان به جوانی برخوردم که صدا می زد هان ای مردم! بگویید:

" لا اله الا اللَّه" تا رستگار شوید، و ناگهان به مردی برخوردم که در عقب سر او می آمد و به طرف او سنگ می انداخت، و دیدم که ساق پا و پشت پاشنه او را خون انداخته بود و صدا می زد هان ای مردم او کذاب است، گوش به سخنش ندهید. من از اشخاص پرسیدم این مرد کیست؟ گفتند این محمد است که مدعی نبوت است، و آن ابو لهب عموی او است که معتقد است وی دروغ می گوید «۱».

و در قرب الاسناد به سند خود از موسی بن جعفر (ع) روایت کرده که در حدیثی طولانی که معجزات رسول خدا (ص) را بر می شمارد، فرموده یکی از آنها داستان ام جمیل همسر ابو لهب است که وقتی سوره" تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ" نازل شد، نزد رسول خدا (ص) آمد در حالی که ابو بکر پسر ابو قحافه نیز در حضور آن جناب بود، عرضه داشت یا رسول اللَّه، ام جمیل است که با خشم می آید، و چه خشمی! گویا قصد اذیت تو را دارد، چون سنگی به دست گرفته می خواهد آن را به طرف تو پرتاب کند. رسول خدا (ص) فرمود: او مرا نمی بیند. ابو بکر اضافه می کند ام جمیل نزدیک آمد و از من پرسید رفیقت کجا است؟ گفتم آنجایی که خدا خواسته است. گفت: من به سر وقت او آمده ام اگر او

را ببینم این سنگ را به سویش می افکنم، چون او مرا هجو کرده، به لات و عزی سوگند که من زنی شاعر هستم، (و می دانم چگونه هجوش کنم، این را گفت و رفت)، ابو بکر از رسول خدا (ص) پرسید: راستی او تو را ندید؟ فرمود: نه، خدای تعالی حجابی بین من و او انداخت، و مانع دیدنش شد «۲».

مؤلف: قریب به این معنا از چند طریق از طرق اهل سنت روایت شده «۳».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ" روایت کرده که امام فرمود:

ام جمیل دختر صخر بود، و علیه رسول خدا (ص) سخن چینی می کرد و احادیث و سخنان رسول خدا (ص) را برای کفار می برد «۴».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۹.

(۲) قرب الاسناد، ص ۱۴۰.

(۳) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۶۴.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۸.

تفسیر نمونه

سوره تبت

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای پنج آیه است.

محتوی و فضیلت سوره تبت

این سوره که در مکه و تقریبا در اوائل دعوت آشکار پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نازل شده تنها سوره ای است که در آن حمله شدیدی با ذکر نام نسبت به یکی از دشمنان اسلام و پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در آن عصر و زمان (یعنی ابولهب) شده است ، و محتوای آن نشان می دهد که او عداوت خاصی نسبت به پیغمبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) داشت ، و از هیچگونه کارشکنی و بد زبانی او و همسرش مضایقه نداشتند.

قرآن با صراحت می گوید: هر دو

اهـل دوزخنـد، و راه نجـاتی برای آنهـا نیست ، و این معنی به واقعیت پیوست ، سـرانجام هر دوایمـان از دنیـا رفتنـد و این یک پیشگوئی صریح قرآن است .

و در حـدیثی (از پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمـده است که فرمود: من قراءها رجوت ان لا یجمع الله بینه و بین ابی لهب فی دار واحده : کسی که آن را تلاوت کند من امیدوارم خداوند او و ابولهب را در خانه واحدی جمع نکند (یعنی او اهل بهشت خواهد بود در حالی که ابولهب اهل دوزخ است). <۱>

ناگفته پیدا است این فضـیلت از آن کسـی است که با خواندن این سوره خط خود را از خط ابولهب جدا کند، نه کسانی که با زبان می خوانند ولی ابولهب وار عمل می کنند.

شاءن نزول سوره :

از ابن عباس نقل شـده : هنگامی که آیه ((وانـذر عشـیرتک الاقربین)) نازل شد و پیغمبر ماموریت یافت فامیل نزدیک خود را انذار کند و به اسـلام دعوت نماید (دعوت خود را علنی سازد) پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بر فراز کوه صفا آمد و فریاد زد: یا ((صـباحاه))! (این جمله را عرب زمانی می گفت که مورد هجوم غافلگیرانه دشـمن قرار می گرفت ، برای اینکه همه را با خبر سازنـد و به مقابله برخیزنـد کسـی صـدا میزد ((یاصـباحاه !)) انتخاب کلمه صـباح به خاطر این بود که هجومهای غافلگیرانه غالبا در اول صبح واقع می شد).

هنگامی که مردم مکه این صدا را شنیدند گفتند: کیست که فریاد می کشد؟

گفته شد ((محمد)) است

، جمعیت به سراغ حضرتش رفتند، او قبائل عرب را با نام صدا زد، و با صدای او جمع شدند، فرمود به من به گوئید: اگر به شما خبر دهم که سواران دشمن از کنار این کوه به شما حمله ور می شوند، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟ در پاسخ گفتند: ما هرگز از تو دروغی نشنیده ایم .

فرمود: انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید: من شما را در برابر عذاب شدید الهی انذار می کنم (شما را به توحید و ترک بتها دعوت می نمایم) هنگامی که ابولهب این سخن را شنید گفت : تبا لک ! اءما جمعتنا الا لهذا؟!: زیان و مرگ بر تو باد! آیا تو فقط برای همین سخن ما را جمع کردی ؟!

در این هنگام بود که این سوره نازل شده : ((تبت یدا ابی لهب و تب)) زیان و هلاکت بر دستان ابولهب باد که زیانکار و هلاک شده است .

بعضی در اینجا افزوده اند هنگامی که همسر ابولهب (نامش ام جمیل بود) با خبر شد که این سوره در باره او و همسرش نازل شده ، به سراغ پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد در حالی که آن حضرت را می دید، سنگی در دست داشت و گفت من شنیده ام محمد مرا هجو کرده ، به خدا سوگند اگر او را بیابم با همین سنگ بر دهانش می زنم ! من خودم نیز شاعرم ! سپس به اصطلاح اشعاری در مذمت پیغمبر و اسلام بیان کرد. <۲>

خطر ابولهب و همسرش برای اسلام و عداوت آنها منحصر به

این نبود، و اگر می بینیم قرآن لبه تیز حمله را متوجه آنها کرده و با صراحت از آنها نکوهش می کند دلائلی بیش از این دارد که بعدا به خواست خدا به آن اشاره خواهد شد.

تفسیر :

بریده باد دست ابولهب !

همانگونه که در شاءن نزول سوره گفتیم این سوره در حقیقت پاسخی است به سخنان زشت ((ابولهب)) عموی پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و فرزند عبدالمطلب که از دشمنان سرسخت اسلام بود و به هنگام شنیدن دعوت آشکار و عمومی پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و انذار او نسبت به عذاب الهی گفت : زیان و هلاکت بر تو باد، آیا برای همین حرفها ما را فرا خواندی ؟! قرآن مجید در پاسخ این مرد بد زبان می فرماید: بریده باد هر دو دست ابولهب ، یا مرگ و خسران بر او باد (تبت یدا ابی لهب و تب).

((تب)) و ((تباب)) (بر وزن خراب) به گفته راغب در مفردات به معنی زیان مستمر و مداوم است ، ولی طبرسی در مجمع البیان می گوید: به معنی زیانی است که منتهی به هلاکت می شود.

بعضی از ارباب لغت نیز آن را به معنی قطع کردن تفسیر کرده اند، و این شاید به خاطر آن است که زیان مستمر و منتهی به هلاکت طبعا سبب قطع و بریدگی می شود، و از مجموع این معانی همان استفاده می شود که در معنی آیه گفته ایم .

البته این هلاکت و خسران می تواند جنبه دنیوی داشته باشد، یا معنوی و اخروی

، و یا هر دو.

در اینجـا این سؤ ال پیش می آیـد که چگونه قرآن مجیـد بر خلاف روش و سـیره خود در اینجا نام شخصـی را برده ، و با این شدت او را مورد حمله قرار داده است ؟!

ولی با روشن شدن موضع ابولهب پاسخ این سؤ ال نیز روشن می شود.

نام او عبـد العزی (بنـده بت عزی) و کنیه او ابولهب بود، انتخاب این کنیه برای او شاید از این جهت بوده که صورتی سـرخ و برافروخته داشت ، چون لهب در لغت به معنی شعله آتش است .

او و همسـرش ام جمیل که خواهر ابوسـفیان بود از سـخت‌ترین و بدزبان ترین دشمنان پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بودند.

در روایتی آمـده است که شخصـی بنـام ((طـارق محـاربی)) می گویـد: من در بازار ((ذی المجاز)) بودم (ذی المجاز نزدیک عرفات در فاصـله کمی از مکه است) ناگهان جوانی را دیـدم که صـدا می زنـد: ((ای مردم ! بگوئیـد: لا اله الا الله تا رسـتگار شوید))، و مردی را پشت سـر او دیدم که با سـنگ به پشت پای او می زند به گونه ای که خون از پاهایش جاری بود، و فریاد می زد: ای مردم ! این دروغگو است ، او را تصدیق نکنید!

من سؤ ال کردم این جوان کیست ؟ گفتنـد: ((محمـد)) است که گمان می کنـد پیامبر می باشد، و این پیرمرد عمویش ابولهب است که او را دروغگو می داند. <۳>

در خبر دیگری آمده است که ربیعه بن عباد می گوید: من با پدرم بودم رسول الله (صلی اللّه

علیه و آله و سلّم) را دیدم که به سراغ قبائل عرب می رفت ، و هر کدام را صدا می زد و می گفت : من رسول خدا به سوی شما هستم ، جز خدای یگانه را نپرستید، و چیزی را همتای او قرار ندهید...

هنگامی که او از سخنش فارغ می شد مرد احول خوش صورتی که پشت سرش بود صدا می زد: ((ای قبیله فلان ! این مرد می خواهد که شما بت لات و عزی ، و هم پیمانهای خود را از جن رها کنید ، و به سراغ بدعت و ضلالت او

بروید، به سخنانش گوش فرا ندهید، و از او پیروی نکنید))! من سؤ ال کردم او کیست ؟ گفتند: عمویش ابولهب است . <۴>

در خبر دیگری می خوانیم : هر زمان گروهی از اعراب خارج مکه وارد آن شهر می شدند به سراغ ابولهب می رفتند، به خاطر خویشاوندیش نسبت به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و سن و سال بالای او، و از رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) تحقیق می نمودند، او می گفت : محمد مرد ساحری است ، آنها نیز بی آنکه پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را ملاقات کنند بازمی گشتند، در این هنگام گروهی آمدند و گفتند: ما از مکه بازنمی گردیم تا او را ببینیم ، ابولهب گفت : ما پیوسته مشغول مداوای جنون او هستیم ! مرگ بر او باد!. <۵>

از این روایات به خوبی استفاده می شود که او در بسیاری از مواقع همچون سایه

به دنبـال پیغمبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) بود، و از هیـچ کارشـکنی فروگـذار نمی کرد، مخصوصـا زبـانی زشت و آلوده داشت ، و تعبیرات رکیك و زننده می کرد، و شاید از این نظر سرآمد تمام دشمنان پیغمبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) محسوب می شـد، و به همین جهت آیـات مورد بحث بـا این صـراحت و خشونت او و همسـرش ام جمیـل را به بـاد انتقـاد می گیرد.

او تنها کسـی بود که پیمان حمایت بنی هاشم را از پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) امضاء نکرد، و در صف دشمنان او قرار گرفت ، و در پیمانهای دشمنان شرکت نمود.

با توجه به این حقایق دلیل وضع استثنائی این سوره روشن می شود.

سپس می افزایـد: هرگز مال و ثروت او و آنچه را به دست آورده ، به حال او سودی نبخشـیده ، و عـذاب الهی را از او بازنمی دارد (ما اغنی عنه

ماله و ما کسب). <۶>

از این تعبیر اسـتفاده می شود که او مرد ثروتمند مغروری بود که بر اموال و ثروت خود در کوششـهای ضد اسلامیش تکیه می کرد.

در آیه بعد می افزاید: به زودی وارد آتشی می شود که دارای شعله برافروخته است (سیصلی نارا ذات لهب).

اگر نـام او ((ابـولهب)) بـود، آتش عـذاب او نیز ابـولهب است و شـعله هـای عظیم دارد (توجه داشـته باشـید لهب در اینجـا به صورت نکره و دلالت بر عظمت آن شعله می کند).

نه تنها ((ابولهب)) که هیچیك از کافران و بدکاران اموال و ثروت و موقعیت اجتماعیشان آنها

را از آتش دوزخ و عذاب الهی رهائی نمی بخشد، چنانکه در آیه ۸۸ و ۸۹ سوره شعراء می خوانیم : یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم : قیامت روزی است که نه اموال و نه فرزندان ، هیچکدام سودی به حال انسان ندارد، مگر آن کس که با قلب سالم (روحی با ایمان و با تقوی) در محضر پروردگار حاضر شود.

مسلما منظور از آیه ((سیصلی نارا ذات لهب)) آتش دوزخ است ، ولی بعضی احتمال داده اند که آتش دنیا را نیز شامل شود.

در روایات آمده است که بعد از جنگ ((بدر)) و شکست سختی که نصیب مشرکان قریش شد، ابولهب که شخصا در میدان جنگ شرکت نکرده بود پس

از بازگشت ابوسفیان ماجرا را از او پرسید.

ابوسفیان چگونگی شکست و درهم کوبیده شدن لشگر قریش را برای او شرح داد، سپس افزود: به خدا سوگند ما در این جنگ سوارانی را دیدیم در میان آسمان و زمین که به یاری محمد آمده بودند!

در اینجا ((ابورافع)) یکی از غلامان عباس می گوید: من در آنجا نشسته بودم ، دستم را بلند کردم و گفتم : آنها فرشتگان آسمان بودند.

ابولهب سخت برآشفت و سیلی محکمی بر صورت من زد، و مرا بلند کرده بر زمین کوبید، و از سوز دل خود پیوسته مرا کتک می زد، در اینجا همسر عباس ((ام الفضل)) حاضر بود چوبی برداشت و محکم بر سر ابولهب کوبید، و گفت : این مرد ضعیف را تنها گیر آورده ای !

سر ابولهب شکست و خون جاری شد، و بعد از هفت روز

بدنش عفونت کرد و دانه هائی همچون ((طاعون)) بر پوست تنش ظاهر شد، و با همان بیماری از دنیا رفت .

عفونت بـدن او به حـدی بود که جمعیت جراءت نمی کردنـد نزدیک او شونـد، او را به بیرون مکه بردنـد، و از دور آب بر او ریختند، و سپس سنگ بر او پرتاب کردند تا بدنش زیر سنگ و خاک پنهان شد!. <۷>

در آیه بعد به وضع همسـرش ((ام جمیل)) پرداخته ، می فرماید: ((همسر او نیز وارد آتش سوزان جهنم می شود، در حالی که هیزم به دوش می کشد)) (و امراءته حماله الحطب). <۸>

و در حالی که در گردنش طناب یا گردنبندی از لیف خرما است ! (فی جیدها حبل من مسد).

در اینکه همسر ابـولهب که خواهر ((ابوسـفیان)) و عمه ((معـاویه)) بود در عـداوتها و کارشـکنیهای شوهرش بر ضـد اسـلام شرکـت داشـت حرفی نیسـت ، امـا در اینکـه قرآن چرا او را حمـاله الحطـب (زنی که هیزم بر دوش می کشـد) توصـیف کرده تفسـیرهای متعددی ذکر کرده اند: بعضـی گفته اند این به خاطر آن است که بوته های خار را بر دوش می کشـید، و بر سر راه پیغمبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می ریخت تا پاهای مبارکش آزرده شود.

و بعضـی گفته انـد این تعبیر کنـایه از سـخن چینی و نمـامی او است ، همـانگونه که در ادبیات فارسـی نیز همین تعبیر در مورد سخن چینی آمـده است که می گوینـد: میان دو کس جنگ چون آتش است سـخن چین بدبخت هیزمکش است ! بعضـی نیز آن را کنایه از

شـدت بخل او می داننـد که با آن همه ثروت حاضـر نبود کمکی به نیازمنـدان کنـد به همین دلیل تشبیه به هیزمکش فقیر شده است .

بعضی نیز می گویند او در قیامت بار گناهان گروه زیادی را بر دوش می کشد.

از میان این معانی معنی اول از همه مناسب تر است ، هر چند جمع میان آنها نیز بعید نیست .

جیـد (بر وزن دیـد) به معنی گردن است ، و جمع آن ((اجیاد)) می باشد، بعضـی از ارباب لغت معتقدند که جید و ((عنق)) و ((رقبه)) هر سه معنی مشابهی دارند، با این تفاوت که ((جید)) به قسـمت بالای سینه گفته می شود، و ((عنق)) به پشت گردن یـا همه گردن و ((رقبه)) به گردن گفته می شود، و گـاه به یـک انسـان نیز می گوینـدماننـد ((فـک رقبه)) یعنی آزاد کردن انسان . <۹>

((مسد)) (بر وزن حسد) به معنی طنابی است که از الیاف بافته شده .

بعضـی گفته اند ((مسد)) طنابی است که در جهنم بر گردن او می نهند که خشونت الیاف را دارد، و حرارت آتش و سـنگینی آهن را! بعضـی نیز گفته انـد از آنجـا که زنـان اشـرافی شخصـیت خـود را در زینت آلاـت مخصوصـا گردن بنـدهای پر قیمت میدانند، خداوند در قیامت برای تحقیر این زن خودخواه اشرافی گردنبندی از لیف خرما در گردن او می افکند و یا اصلا کنایه از تحقیر او است .

بعضـی نیز گفته اند علت این تعبیر آن است که ام جمیل گردنبند جواهر نشان پر قیمتی داشت ، و سوگند یاد کرده بود که آن را در

راه دشمنی پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) خرج کند، لذا به کیفر این کار خداوند چنین عذابی را برای او مقرر داشته .

۱ - باز هم نشانه دیگری از اعجاز قرآن

می دانیم این آیات در مکه نازل شد، و قرآن با قاطعیت خبر داد که ابولهب

و همسرش در آتش دوزخ خواهند بود، یعنی هرگز ایمان نمی آورند، و سرانجام چنین شد، بسیاری از مشرکان مکه واقعا ایمان آوردند، و بعضی ظاهرا، اما از کسانی که نه در واقع و نه در ظاهر ایمان نیاوردند این دو نفر بودند، و این یکی از اخبار غیبی قرآن مجید است ، و قرآن از اینگونه اخبار در آیات دیگر نیز دارد که فصلی را در اعجاز قرآن تحت عنوان خبرهای غیبی قرآن به خود اختصاص داده ، و ما در ذیل هر یک از این آیات بحث مناسب را داشته ایم .

۲ - پاسخ به یک سؤ ال

در اینجا سؤ الی مطرح است و آن اینکه با این پیشگوئی قرآن مجید دیگر ممکن نبوده است ابولهب و همسرش ایمان بیاورند، و الا این خبر کذب و دروغ می شد.

این سؤ ال مانند سؤ ال معروفی است که درباره مساءله علم خدا در بحث جبر مطرح شده ، و آن اینکه می دانیم خداوندی که از ازل عالم به همه چیز بوده ، معصیت گنهکاران و اطاعت مطیعان را نیز می دانسته است ، بنا بر این اگر گنهکار گناه نکند علم خدا جهل شود! پاسخ این سؤ ال را دانشمندان و فلاسفه اسلامی از قدیم داده اند و آن اینکه خداوند می داند

که هر کس با استفاده از اختیار و آزادیش چه کاری را انجام می دهد، مثلا در آیات مورد بحث خداوند از آغاز می دانسته است که ابولهب و همسرش با میل و اراده خود هرگز ایمان نمی آورند نه از طریق اجبار و الزام .

و به تعبیر دیگر عنصر آزادی اراده و اختیار نیز جزء معلوم خداوند بوده ، او می دانسته است که بندگان با صفت اختیار، و با اراده خویش چه عملی را انجام می دهند.

مسلما چنین علمی ، و خبر دادن از چنان آینده ای تاءکیدی است بر مساءله

اختیار، نه دلیلی بر اجبار (دقت کنید).

۳ - همیشه نزدیکان بی بصر دورند!

این سوره بار دیگر این حقیقت را تاءکید می کند که خویشاوندی در صورتی که با پیوند مکتبی همراه نباشد کمترین ارزشی ندارد، و مردان خدا در برابر منحرفان و جباران و گردنکشان هیچگونه انعطافی نشان نمی دادند هر چند نزدیکترین بستگان آنها بودند.

با اینکه ابولهب عموی پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بود و از نزدیکترین نزدیکانش محسوب می شد وقتی خط مکتبی و اعتقادی و عملی خود را از او جدا کرد همچون سایر منحرفان و گمراهان زیر شدیدترین رگبارهای توبیخ و سرزنش قرار گرفت ، و به عکس افراد دور افتاده ای بودند که نه تنها از بستگان پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) محسوب نمی شدند، بلکه از نژاد او و اهل زبان او هم نبودند، ولی بر اثر پیوند فکری و اعتقادی و عملی آنقدر نزدیک شدند که طبق حدیث معروف سلمان منا اهل البیت : ((سلمان از خانواده

ما است)) گوئی جزء خاندان پیغمبر شدند. <۱۰>

درست است که آیات این سوره تنها از ابولهب و همسرش سخن می گوید، ولی پیدا است که آنها را به خاطر صفاتشان اینچنین مورد نکوهش قرار می دهد، بنا بر این هر فرد یا گروهی دارای همان اوصاف باشند سرنوشتی شبیه آنها دارند.

خداوندا! قلب ما را از هر گونه لجاجت و عناد پاک کن .

پروردگارا! ما همه از عاقبت کار بیمناکیم ، تو ما را امنیت و آرامش بخش و اجعل عاقبه امرنا خیرا.

بار الها! ما می دانیم در آن دادگاه بزرگ نه مال و ثروت و نه رابطه خویشاوندی سودی نمی بخشد تنها لطف تو کارساز است ما را مشمول الطاف فرما.

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در برابر سوره دیگری هستیم و پیش از ترجمه آن به شناسنامه اش می نگریم:

نام این سوره ابولهب و همسر حق ناپذیر و آتش افروزش از سردمداران شرک و استبداد و از دشمنان کینه توز پیامبر آزادی و تحول بودند.

آن دو، در این راه آن حضرت را بسیار آزار دادند. به همین دلیل در این سوره نفرین شده اند: تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ...

و نام این سوره از آغازین و آخرین آیه های آن اقتباس شده است و «تبت» و «مسد» نام دارد.

۲ - فرودگاه آن این سوره پس از سوره «مدّثر» در آغازین ماه های بعثت، در مکّه و در کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا بر قلب نورانی پیامبر فرود آمده است.

۳ - شمار آیه ها و واژه ها و حروف آن این سوره دارای ۵ آیه است، و از ۲۳

واژه و ۸۱ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت آن از پیامبر آورده اند که:

من قرأها رجوت ان لایجمع الله بینه و بین ابی لهب فی دار واحده.(۳۳۸)

کسی که این سوره را تلاوت کند امید است که خدا او و ابولهب را در یک خانه گرد نیاورد، چرا که ابولهب بی تردید به کیفر اصلاح ستیزی و کینه توزی اش در آتش است.

و از امام صادق آورده اند که :

اذا قرأتم «تبت» فادعوا علی ابی لهب فانه کان من المکذین بالنبی(ص) و بما جاء من عند الله.(۳۳۹)

هرگاه سوره «تبت» را تلاوت کردید بر «ابولهب» نفرین کنید، چرا که او از دورغ شمرندگان رسالت پیامبر و آیات و کتابی است که از سوی خدا آورده است.

گفتنی است که این پاداش ها در این سوره و دیگر سوره ها، نه برای تلاوتگر و حافظ و مفسر و ناشر تنها، بلکه در گرو تدبر در قرآن و عمل به مقررات خدا و رعایت حقوق انسان هاست.

۱ - زیانکار باد دو دست ابولهب، و زیان کرده است.

۲ - دارایی اش و آنچه به دست آورد به کارش نیامد.

۳ - به زودی در آتشی شعله ور خواهد سوخت.

۴ - و زنش [نیز] که هیزم کش است،

۵ - و در گردنش ریسمانی بافته شده از لیف [خرما] است [به آن آتش می سوزد].

نگرشی بر واژه ها

تب و تباب: به معنی زیانی است که انسان را به نابودی و هلاکت سوق می دهد.

جید: به معنی گردن می باشد و «اجیاد» جمع آن است. واژه های «عنق» و «رقبه» نیز به همین معنی آمده اند.

مسد: به معنی طناب و

ریسمانی است از لیف خرما. این واژه مفرد است و «امساد» جمع آن است.

شأن نزول در داستان فرود این آیه «سعید بن جبیر» از «ابن عباس» آورده است که: پس از دستور خدا به پیامبرش بر دعوت و هشدار نزدیکانش با فرود آیه «وانذر عشیرتک الأقربین»(۳۴۰) آن حضرت بر بلندای کوه صفا آمد و ندا داد که: یا «صباحاه»!

طنین افکن ساختن این واژه از سوی پیامبر سخن و حکمت، بدان دلیل بود که در فرهنگ آن روز عرب هرگاه دشمن به یورش غافلگیرکننده ای دست می زد، بزرگ و دلسوز قوم برای آگاه ساختن مردم خویش فریاد بر می آورد که یا «صباحاه»! و بدین وسیله آنان را آماده دفاع می ساخت. و بدان دلیل که یورش های غافلگیرکننده در ساعت های پایانی شب و سپیده دمان صورت می گرفت، این واژه به کار رفته است.

به هر حال مردم مکّه با شنیدن این ندا به سوی کوه صفا رفتند و آن حضرت رو به آنان کرد و پرسید: هان ای مردم! اگر به شما خبر دهم که سواران یورشگر دشمن آماده هجوم بر شما هستند و سحرگاهان و یا شامگاهان بر شما خواهند تاخت گفتارم را باور می دارید؟

همگی در پاسخ آن حضرت - که به امین و راستگوی جامعه عرب شهرت داشت - گفتند آری،

فرمود: فانی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید اینک به هوش باشید که من شما را از عذابی سخت که پیشاروی شماست هشدار می دهم.

«ابولهب» با شنیدن این دعوت و هشدار حکیمانه ضمن واکنش تند و کینه توزانه ای گفت: «تباً لک! لهذا دعوتنا جمیعاً، فانزل الله هذه السوره!(۳۴۱) مرگ و نابودی بر

تو باد! آیا به خاطر این سخن ما را در این کوه گرد آوردی؟

درست در این هنگام بود که فرشته وحی فرود آمد و این سوره را آورد که: بریده باد دو دست ابولهب...

«بخاری» نیز در «صحیح» خود این شأن نزول را آورده است.

تفسیر

مرگ بر آن اصلاح ستیز روزگار

در آیات روح پرور و نویـدبخش سوره پیش خدای فرزانه به پیامبرش نوید پیروزی داد، اینک در این سوره روشـنگری و قوت قلب می بخشد که خود برای سرکوبی دشمنان حق ستیز و خشونت کیش و کینه توز او بسنده است و موانع را از سر راه دعوت او کنار خواهد زد.

نخست می فرماید:

تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ

بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: زیانکار باد دو دست ابولهب و زیانکار هم هست و زیان کرده است.

این نفرین بـدان جهت است که بیشتر کارهـا پس از انـدیشه و طرح به وسـیله دو دست آغاز می گردد، و به انجام می رسـد؛ و منظور از زیانکاری بی ثمر بودن تلاش های کینه توزانه او و به آتش دوزخ افکنده شدنش می باشد.

به بـاور پاره ای واژه «یـد» در آیه «صـله» است، بسان این مثال که گفته می شود «یـد الـدهر» دست روزگار. یا می گوینـد: « و ایدی الرزایا بالذخائر مولع» و دست های رویدادهای ناگوار شیفته اندوخته ها و ذخیره هاست.

و به باور پاره ای دیگر منظور این است که: دست او از هر خیر و پاداشی تهی است.

از دیدگاه «فراء» آغاز آیه نفرین است و پایانش خبر؛ بسان این سخن که گفته شود: خدا او را نابود کند، و راستی که

نابود شده است.

در برخی قرائت ها «وقد تب» خوانده شده است.

امّا از دیـدگاه پاره ای دیگر آغاز آیه نیز خبر و گزارش می باشد و منظور این است که: دو دست ابولهب هرگز کار شایسـته و خیری انجام نداد و با این وصف او به هر حال زیانکار است و در خسرانی جبران ناپذیر.

این عنصـر خشن و اصـلاح ستیز که نام و نشانش در قرآن با نفرین و نکوهش آمـده، فرزنـد «عبـدالمطلب» بود، و عموی پیامبر گرامی؛ امّا نسبت به آن حضـرت و دعوت توحیدی و اصـلاحی اش سخت دشمنی می ورزید و در تلاش برای حفظ وضعیت جاهلی و ظالمانه موجود بود و مخالف سرسخت تحول و اصلاح جامعه.

مردی به نـام «طارق» آورده است که: من در بازار «ذی المجاز» - که میان مکّه و عرفات قرار داشت - بودم که به ناگاه جوانی پرشکوه و پرمعنویت را دیـدم که با صدایی دلنشـین می گفت: «ایها الناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا» هان ای مردم! بیایید نیک بیندیشـید و آگاهانه و خالصانه بگوییـد! خدایی جز خدای یکتا نیست تا رسـتگار و سـعادتمند شوید؛ و در همان حال مردی را دیدم که از پشت سرش بی رحمانه با سنگ بر پای او می زند و خون از پاهای او جاری می سازد و نعره می کشد که: هان ای مردم، این جوان دروغ پرداز است، او را در دعوتش گواهی نکنید!ایها الناس! انّه کذّاب فلاتصدّقوه.

از آن منظره بسیار تعجب کردم! پرسیدم: این جوان کیست؟

گفتند: محمد است که فکر می کند پیام آور خداست، و از سوی حق به او وحی می گردد و در اندیشه اصلاح جامعه و نجات

مردم خویش است. آن هم عمویش «ابولهب» می باشد که او را دورغ پرداز می شمارد و آماج سنگ قرارش داده است.

در این آیه خـدای فرزانه او را به کنیه خوانـده است، چرا که در فرهنگ عرب افراد را بیشتر با کنیه می خواندنـد؛ افزون بر این نام او «عبد العزی» بود و خدا نپسندید که او را بنده بت بخواند؛ چرا که او را خدا آفریده و بنده گناه کار و حق ستیز خداست.

پـاره ای بر آننـد که «ابولهب» نه کنیه، بلکه نـام او بود و بـدان دلیـل او را به این نام می خواندنـد که چهره ای زیبا و دل فریب داشت و دو گونه اش بسان شعله آتش می نمود.

آن گاه می افزاید:

ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ وَ ما کَسَبَ

ثروت او و هرآنچه اندوخت به کارش نیامد و سودش نداد.

آری، ثروت بسیار و بادآورده او نتوانست عـذاب خـدا و کیفر سـخت او را، که به خاطر بداندیشـی و کینه توزی و خشونت و دشمنی اش با پیامبر آزادی و عدالت گریبان او را گرفت، رهایش سازد.

گفتنی است که در «ماکسب»، «ما» موصوله است و ضـمیری که باید به «صـله» باز گردد در تقدیر است و در حقیقت «ماکسبه» می باشد.

به باور پاره ای منظور این است که ثروت و فرزنـدان او نمی تواننـد او را از خـدا بی نیاز سازند و عذاب را از او دور کنند. این تفسـیر بـدان دلیل است که او در برابر دعوت پیامبر و هشـدار او از عذاب خدا برای کفرگرایان و ظالمان از آنجایی که مسـت ثروت و مغرور فرزندانش بود، گفت: هان ای محمد! اگر آنچه تو می گویی درست از کار در آمد، باز

هم غمی نیست، چرا که من ثروت بسیار و دار و دسته توانایی دارم و حاضرم همه را برای نجات خویش فدا کنم و فدیه دهم.

سپس می فرماید:

سَيَصْلى ناراً ذاتَ لَهَبٍ

به زودی در آتشی شعله ور و پرزبانه در خواهد آمد و در آن خواهد سوخت.

منظور از آتش شعله ور در آیه، آتش سوزان دوزخ است، و این آیه و این گزارش از سرنوشت آن عنصر اصلاح ستیز، یکی از معجزه های پیامبر و از اسناد راستی و درستی دعوت اوست، چرا که او از آینده «ابولهب» خبر داد که سرانجامِ کارش آتش است، و تاریخ نشانگر آن است که او بر اصلاح ناپذیری و دشمنی و کفر پافشاری کرد تا مُرد و به دوزخ درآمد!

در چهارمین آیه مورد بحث در اشاره به شرایط فکری و عملکرد همسر کفرگرا و کینه توز او می فرماید:

وَ امْرَأَتُهُ حَمّالَةَ الْحَطَبِ

و زن او نیز که هیزم کش و آتش افروز است، و در گردنش طنابی از لیف خرماست، به همان آتش برافروخته خواهد سوخت.

همسر «ابولهب»، «ام جمیل» خوانده می شد. او دختر «حرب» و خواهر ابوسفیان بود.

«ابن عباس» آورده است که آن زن کینه توز و حق ناپذیر خار و خاشاك و بوته های خار را بر دوش می کشید و بر سر راه پیامبر می ریخت تا آن حضرت به هنگام رفتن به نماز و یا برای دعوت و هشدار مردم، پاهای مبارکش آزرده گردد.

پاره ای آورده اند که: او خارهای تند و تیز بر سر راه پیامبر می ریخت، امّا به لطف حق هنگامی که پیامبر پا بر آن ها می نهاد، چنان بود که گویی پا بر حریر نرم می گذارد.

برخی

بر آنند که این تعبیر در مورد او بدان جهت است که در سخن چینی و فتنه انگیزی و بر افروختن آتش درگیری و کشمکش از هیچ تلاشی فروگزار نمی کرد و آتش بیار معرکه و هیزم کش فتنه ها بود. در فرهنگ عرب از سخن چین به هیزم آتش، و آتش افروزی تعبیر شده است.

گروهی از جمله «مجاهد» آن را کنایه از تهمت تراشی و دروغسازی و دروغبافی و بدگویی و عیب جویی دانسته، و برآنند که به کسی که میان دو تن و یا دو خانواده و دو فامیل با این تلاش های تخریبی و ویرانگر بنیان های دوستی و پیوندهای مهر و صفا را ویران سازد و به آتش کشد، هیزم کش می گویند.

و گروهی دیگر از جمله «ابومسلم» برآنند که منظور به دوش کشنده بارگران گناهان است. این آیه بسان آیه دیگری است که می فرماید:

و هم یحملون اوزارهم علی ظهورهم(۳۴۲)

... و آنان بارگران گناهان خود را به دوش می کشند...

و در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است می افزاید:

فِي جِيدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ

و زن او نیز که هیزم کش و آتش افروز است، و در گردنش ریسمانی بافته شده از لیف خرماست، به همان آتش شعله ور خواهد سوخت.

گفتنی است که وصف آن زن در این دو آیه و با این خصلت و وصف نکوهیده برای نشان دادن نهایت فرومایگی و حق ستیزی و حقارت اوست.

در مورد واژه «مسد» که به معنی طناب و یا ریسمان بافته شده از لیف خرماست، دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور پاره ای منظور طنابی است که درشتی و زبری و خشونت لیف خرما را دارد، و سوزش

و حرارت آتش شعله ور، و سنگین آهن را، که در دوزخ به کیفر بیدادش برگردنش می اندازند.

۲ - امّا به باور برخی از جمله «ابن عباس» اشاره به زنجیرگرانی است به طول هفتاد زراع که در دوزخ از دهان او وارد و از نشیمنگاه او خارج و دور گردنش پیچیده می شود.

۳ - «سعید بن مسیب» آورده است که: او گردنبندی پرقیمت و جواهر نشان داشت که به آن بسیار می نازید و سوگند یاد می کرد که آن را در راه پیکار با محمد(ص) و راه و رسم آزادیخواهانه و عدالت آفرین او هزینه خواهد کرد؛ به همین دلیل در روز رستاخیز و سرای آخرت به صورت عذابی سهمگین بر گردن او افکنده خواهد شد.

از «اسماء» آورده اند که: پس از فرود این سوره و نکوهش سخت خدا از ابولهب و همسرش به کیفر حق ستیزی و کینه توزیشان، زن او که «عوراء» نام داشت، سنگی بزرگ بر گرفت و با جار و جنجال بسیار به سراغ پیامبر رفت. او در حالی که فریاد می زد: و به پیامبر گرامی اهانت روا می داشت و به جای محمد(ص) یا ستوده شده بارگاه خدا، آن حضرت را «مذمّم» یا «نکوهش شده» می خواند، نعره برآورد که: کجاست این سرزنشگر پدران ما؟ همو که دین و کتاب او، ما را به خشم آورده و دعوت اصلاحی و عدالت خواهانه اش دلمان را سوزانده و ما را به نافرمانی و عصیان کشیده است! او کجاست؟ پیامبر گرامی در مسجد نشسته بود و برخی از جمله «ابوبکر» در حضورش بودند که آن زن سررسید. با آمدن او «ابوبکر» گفت: هان ای پیامبر خدا، زن ابولهب آمد

و به گونه ای خشمگین و خشن به نظر می رسد که می ترسم به شما جسارت کند. پیامبر فرمود: نگران مباش او هرگز مرا نخواهد دید. آن گاه آیاتی را زمزمه کرد و به خدا پناه برد و این آیه راخواند که:

و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون حجاباً مستوراً(۳۴۳)

و هنگامی که قرآن را بخوانی، میان تو و کسانی که به سرای آخرت ایمان ندارند، پرده ای پوشیده قرار می دهیم.

او، رسید و بر سر «ابوبکر» ایستاد، و در حالی که گویی پیامبر را نمی دید، فریاد کشید که: محمد(ص) کجاست؟

به من گزارش رسیده، که او مرا به باد نکوهش گرفته است.

ابوبکر سوگند یاد کرد که چنین نیست. او برگشت در حالی که این جمله را با غرور و تندی تکرار می کرد که: قریش نیک می داند که من دختر رهبر و پیشوای آنان هستم «قریش تعلم انی بنت سیدها».

از پیامبر آورده اند که فرمود: خدای فرزانه دل های آنان را از دین و آیین من برگردانید، چرا که آنان کار دشمنی و کینه توزی را با من به جایی رساندند که مرا به جای محمد(ص)، «مذمّم» مارک می زدند.

دو پرسش و پاسخ آن ها

۱ - چگونه ممکن است «ام جمیل» به مسجد برود و پیامبر را که در برابر دیدگانش نشسته است، و همگان او را نظاره می کنند، نبیند؟ در این مورد پاسخ هایی رسیده است:

به باور پاره ای ممکن است خداوند قدرت شعاع دیدگان او را به گونه ای تغییر دهد که نتواند آن حضرت را ببیند.

و به باور برخی دیگر ممکن است فضا و هوا را میان او و خورشید رسالت

به گونه ای نفوذناپذیر سازد که شعاع چشمان او نتواند نفوذ کند و سیمای درخشان پیامبر را بنگرد.

و یا شعاع دیدگان او را به صورتی بپراکند که به آن حضرت نرسد و نتواند او را بشناسد.

از پیامبر آورده اند که می فرمود: مازال ملك یسترنی عنها هماره فرشته ای مرا از چشم آن زن حق ستیز پوشیده می دارد و او نمی تواند مرا ببیند.

۲ - پرسش دیگر در مورد این آیات و این سوره این است که: با این پیشگویی قرآن در مورد ابولهب و همسرش، آیا آنان دیگر می توانند ایمان بیاورند و اصلاح پذیرگردند؟ اگر ایمان بیاورند، آیا خبر قرآن و پیشگویی آن دروغ از کار درنمی آید؟

پاسخ این پرسش آن است که: چرا پس از فرود این آیات نیز آنان وظیفه دارند بسان همه خردمندان در مورد قرآن و پیامبر و دعوت او بیندیشند و ایمان آورند، و این وظیفه آنان و هر انسانی است که در اندیشه حق باشد و حق را بپذیرد، و این هشدار خدا در آیات و نکوهش آنان به خاطر حق ستیزی و بیداد آنان، و مشروط بر پافشاری بر گناه و اصلاح ستیزی تا هنگامه مرگ است.

با این بیان، اگر ایمان آورند و اصلاح پذیرند، دیگر آن نکوهش شامل حال شخصیت تحول یافته آنان نیست، چرا که «ابولهبِ» کفرگرا و حق ستیز با «ابولهبِ» حقگرا و درست اندیش و با ایمان، زمین تا آسمان تفاوت دارد.

آیات مورد بحث بسان این آیه است که خدا در مورد فرعون می فرماید: ءَآلان و قد عصیت من قبل و کنت من المفسدین(۳۴۴)

اینک روی توبه به بارگاه خدا می آوری در حالی که پیش از این نافرمانی

می کردی و از تبهکاران بودی؟

آیا نه این است که آیه به صراحت روشنگری می کند که اگر فرعون پیش از آن و به هنگام، توبه می کرد و اصلاح می پذیرفت، سرنوشت و شرایط او دگرگون می شد؟ چرا پذیرفته نشدن توبه او را به توبه نابهنگام واپسین لحظات اختصاص داد؟ آیا جز به خاطر این است که توبه بهنگام پذیرفته است.

داستان نکوهش ابولهب و ایمان و اختیار او و مکلف بودنش به حقگرایی نیز این گونه است؛ به همین دلیل اگر او تصمیم بر ایمان می گرفت و از پیامبر می پرسید که آیا توبه او پذیرفته است و می تواند ایمان بیاورد، پیامبر چه پاسخی می داد؟

و اگر می پرسید، اگر ایمان راستین آورد، باز هم باید به آتش دوزخ درآید، پاسخ پیامبر چه بود؟

به باور ما پیامبر در برابر پرسش او می فرمود: آری، ایمانش پذیرفته است، و در آتش هم نخواهد سوخت؛ و این نشانگر آن است که آن آیات و آن نکوهش ها مشروط به عدم تحول فکری و عقیدتی و ایمان نیاوردن آنان است و اگر ایمان می آوردند سرنوشت دیگری داشتند.

افزون بر این خدا از آغاز می دانسته است که او و همسرش با اختیار و آزادی هرگز ایمان نخواهند آورد و با اراده خویش این گونه عمل می کنند و در خور این نکوهش اند. روشن است که چنین آگاهی و علم و چنین پیشگویی و خبر از آینده کسی خود نشانگر موضوع آزادی اراده و اختیار است و نه نشان جبر و تحمیل.

بار خدایا، ما را در گزینش راه زندگی هدایت گر و راهنما، و در پیمایش آن، یار و یاور باش.

تفسیر اطیب البیان

سوره مسد ، غرض سوره

:تهدید و انذار ابولهب و همسرش که پیامبراسلام ص را آزار و اذیت می کردند.

(۱) (تبت یدا ابی لهب وتب):(بریده باد دو دست ابی لهب)

(۲) (ما اغنی عنه ماله و ما کسب):(مال او و آنچه بدست آورده بود، دردی از اودوا نکرد)

(۳) (سیصلی نارا ذات لهب):(به زودی وارد آتش شعله ور می شود)

(۴) (و امراته حماله الحطب):(با زنش که بارکش هیزم است)

(۵) (فی جیدها حبل من مسد):(و طنابی تافته از لیف خرما به گردن دارد)(تب)و (تباب) به معنای خسران و هلاکت و بطلان است ، بنابراین ، این آیات درحکم نفرین به هلاکت ابولهب و بطلان و بی اثرگشتن توطئه هایی است که او به منظورخاموش کردن نور نبوت انجام می داد و یا حکم و قضای خدای تعالی به هلاکت او وبطلان توطئه های اوست .ابولهب فرزند عبدالمطلب و عموی رسولخدا ص بود که سخت بارسولخدا(ص)دشمنی می کرد و در تکذیب و انکار آنحضرت اصرار می ورزید، به گونه ای که دردعوت خصوصی که پیامبر از عشیره خود به عمل آورد و آنان را به دین خود دعوت نمود با کمال بی شرمی خطاب به رسولخدا ص گفت :(تبا لک یعنی هلاکت بر تو باد)وآنگاه این سوره در رد گفتار او نازل شد و کلام او را به خودش ارجاع داد.و ابولهب کنیه او بوده و نامش عبدالعزی یا عبد مناف بوده است و اینکه خداوند اورا با کنیه نام می برد برای اشاره به انتسابی است که او به آتش جهنم دارد، چون لهب یعنی زبانه آتش .در ادامه می فرماید: مال و ثروتش و

آن اعمـالی که بـا دست خـود مرتکب شـده بودهیـچ دردی از او دوا نکرد و نفرین خـدا و قضـای حتمی او مبنی بر هلاـکت و خسـران رانتوانست از وی دور کند و به زودی داخل آتشـی برافروخته و زبانه دار خواهد شد(که مراد از آن همان آتش دوزخ است که در عظمت و هولناکی همتا نـدارد)و به زودی همسـرش نیز داخل آن آتش خواهـد شد، در حالیکه هیزم به دوش می کشـد و طنابی ازلیف خرما به گردن دارد و این آیات در حکم مـذمت و هجو همسـر ابولهب است ومی خواهد بفرماید: او در قیـامت بـا همـان هیئتی ممثل می گردد که در دنیا به خود گرفته بود و شاخه های خاررا با طناب می پیچیـد و حمل می کرد و شبانه آنها را بر سر راه رسولخدا ص می ریخت تا آنجناب را آزار دهد.

تفسیر نور

این سوره به نامهای تبّت و مسـد معروف است. امام صادق علیه السـلام فرمودند: هرگاه این سوره را خواندید بر ابولهب نفرین کنید.<۱۱۱۸>

هنگامی که آیه <<و انذر عشیرتک الاقربین>><۱۱۱۹> نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نزدیکان و خویشاوندان را دعوت کرد و پیام وحی را به آنان رساند. ابولهب که عموی حضـرت بود گفت: «تبّاً لک» هلاکت بر تو باد. این سوره نازل شد و گفتار او را به خودش ردّ

رد.

از آنجـا که این نفرین عملی شـد و ابولهب و همسـرش با کفر از دنیا رفتنـد، معلوم می شود که در این سوره نسبت به ابولهب یک پیشگویی نیز شده است.

«تبّت» از ریشه «تبّ» به معنای خسران و هلاکت است و مراد از «ید» در آیه، دستِ

ظاهری نیست، بلکه کنایه از وسیله قدرت و تلاش انسان است. بنابراین معنای آیه چنین است که تلاشهای ابولهب به هدر رفت و او گرفتار زیان و خسارت شد.<۱۱۲۰>

در تاریخ آورده اند که رسول خداصلی الله علیه وآله مردم را به کلمه «لااله الاّ اللّه» دعوت می کرد و ابولهب از پشت سر او را تکذیب و به سوی او سنگ پرتاب می کرد.

گاهی زائران مکه به سراغ ابولهب می آمدند و از او درباره حضرت محمد صلی الله علیه وآله سؤال می کردند. او می گفت: محمد مجنون است و ما مشغول مداوای او هستیم.<۱۱۲۱>

ابولهب هیچ گاه از مخالفت با پیامبر و از همکاری با مخالفان او دست نکشید. او و همسرش کلمات رکیک به حضرت می گفتند و شاید به همین خاطر نام این دو در قرآن برده شده است.

آهنگ این سوره چنان کوبنده بود که همه آن را حفظ کردند و ابولهب ضربه سنگینی خورد و خانه نشین شد تا آنکه مرد و باقی کفار حساب کار خودشان را کردند که مبادا سوره ای نیز علیه آنان نازل شود.

علاقه ها و روابط خانوادگی نباید خللی در ایمان و مکتب ایجاد کند. <<تبّت یدا ابی لهب>>

با آنکه ابولهب و همسرش مردهاند و استخوانهایشان پوسیده است اما این آیات همچنان باید تلاوت شود تا مایه عبرت دیگران و زیاد شدن قهر و عذاب الهی بر آنان گردد.

ابولهب برادران خوبی مثل حضرت حمزه و ابوطالب و پدر خوبی چون عبدالمطلب داشت اما هر کس برای خود حسابی دارد.

در قدیم بته های هیزم را که جمع می کردند، آن را با طناب می بستند و آن را به دوش می انداختند. چ.ن همسر ابولهب، هیزم در مسیر راه پیامبر می ریخت

تا آن حضرت را آزار دهد، لذا قرآن می فرماید: در قیامت نیز هیزم آتش دوزخ است و آن طناب هایی که برای جمع آوری هی

استفاده می کرد، به گردنش آویخته است.<۱۱۲۲>

ابولهب فرزندی به نام لهب نداشت ولی شاید به خاطر سرخی صورتش او را ابولهب می گفتند.

زن ابولهب، فردی شاعر بود. نامش امّ جهل، خواهر ابوسفیان و عمه معاویه بود. کینه دیرینه با پیامبر داشت و خار بر سر راه پیامبر می ریخت و اشعاری در تحقیر و هجو آن حضرت می سرود.

روز قیامت، مال و ثروت به درد انسان نمی خورد: <<ما أغنی ماله و ماکسب>>

<<ما اغنی عنّی مالیه>> مال و ثروتم چاره کارم نکرد.

<<هلك عنّی سلطانیه>><۱۱۲۳> سلطنت و حکومتم از بین رفت و برایم سودی نداشت.

<<ما اغنی عنکم جمعکم>><۱۱۲۴> جمعیّت و ثروت شما را بی نیاز نکرد.

<<لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم>><۱۱۲۵> نه ثروت و نه فرزند به حال آنان سودی نداشت.

در قرآن چهار نوع زن و شوهر ذکر شده است:

زن و شوهری که در کار نیك همفکر و همراهند. (حضرت علی و حضرت زهراءعلیهما السلام که به یتیم و اسیر و مسکین طعام دادند.) <<و یطعمون الطعام>><۱۱۲۶>

زن و شوهری که در کار بد همراهند. <<ابی لهب... و امراته>>

زن و شوهری که مرد در راه حق و زن در راه باطل است نظیر حضرت نوح و حضرت لوط که همسرانشان به آنها ایمان نیاوردند و با مخالفان همدست شدند. <<کانتا تحت عبدین>><۱۱۲۷>

زن و شوهری که زن در راه حق و مرد در راه باطل است. نظیر فرعون و همسرش. <<ضرب اللّه مثلاً للذین آمنوا امرأت فرعون>><۱۱۲۸>

زن ابولهب گردنبندی قیمتی داشت که سوگند یاد کرد آن را در راه مخالفت

پیامبر مصرف کند. <<فی جیدها حبل من مسد>>

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه نوشت: «منّا خیر نساء العالمین و منکم حمّاله الحطب>><۱۱۲۹> بهترین زنان از ماست و هیزم آور آتش از شماست.

سلمان فارسی از اهل بیت پیامبر می شود و ابولهب عموی پیامبر، مورد لعن و نفرین خداوند.

چون همسر ابولهب در سر راه پیامبر هیزم می ریخت، ممکن است «حمّاله الحطب» اشاره به این باشد که ورود او به دوزخ در حالی است که هیزم بدوش دارد.

دست و بازو برای تلاش است و تلاش برای رسیدن به هدف مطلوب. هدف ابولهب جلوگیری از رشد اسلام بود و در این راه تلاش بسیار کرد ولی به هدفش نرسید، پس تلاش بازوی او هدر رفت. <<تبّت یدا ابی لهب>>

۱- اعلام برائت از نااهلان جزء دین است. <<تبّت یدا ابی لهب>>

۲- کیفر توهین به مقدسات، لعن و نفرین ابدی است. <<تبّت یدا ابی لهب>>

۳- باید برای نابودی کامل کفر دعا کنیم. <<یدا>> (قطع شدن دو دست نشانه بی نتیجه ماندن تلاشهاست.)

۴- پاسخ مخالفان را مثل خودشان بدهید. در پاسخ آنان که به پیامبر گفتند: «تبّاً لک» خداوند فرمود: <<تبّت یدا ابی لهب>>

۵ - در نظام مکتبی، ضابطه بر رابطه مقدم است. <<تبّت یدا ابی لهب>>

۶- مال و ثروت، یکی از ابزارهای مخالفان انبیاست. <<ما اغنی عنه ماله و ما کسب>> (ابولهب سرمایه داری بود که ثروتش را برای محو اسلام هزینه کرد.)

۷- بدتر از فساد تکرار آن است. <<حمّاله>>

۸ - در برابر قهر الهی نه ثروت کارائی دارد و نه هر چیز که در اثر تلاش به دست آید، خواه ثروت باشد یا مقام و عنوان و حکومت و شهرت. <<ما

اغنی عنه ماله و ما کسب>>

۹- قهر الهی نسبت به ستمگران دور نیست. <<سیصلی>>

۱۰- اشرافیّت دنیا، همراه با تحقیر آخرت است. <<فی جیدها حبل من مسد>>

«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Abu Lahab, literally "the father of flame", was the nickname of Abul Uzza, an uncle of the Holy Prophet, and a bitter and fiery opponent of Islam and the Holy Prophet. Refer to the commentary of Ali Imran: ۵۲ and ۵۳ for

dawat dhil ashira in which he flared up and shouted at the Holy Prophet, saying: "Perdition to you". He made it his business to torment the Holy Prophet; and his wife, Umm Jumail, sister of Abu Sufyan, took pleasure in carrying thorny bushes and strewing them in the sand where she knew that the Holy Prophet was sure to walk

barefooted, because of which she is referred to as the bearer of the wood. Abu Lahab used to persuade the people to throw stones at the Holy Prophet, whenever he passed the streets of Makka, by telling them that he was a mad man. The two hands he used to throw stones at the Holy Prophet are cursed. The two hands of Abu Lahab may also refer to the evil deeds he had sent forth which condemns him to suffer severest punishment till eternity. Neither his wealth nor his supporters will be able to .save him from the blazing fire

A week after the battle of Badr, Abu Lahab perished, consumed with grief and his own fiery passions. The angel of death strangled his wife with the rope

she used to wear around her neck. On the day of judgement the fire of punishment .like a rope of iron strongly twisted will be put on her neck

Aqa Mahdi Puya says: No relationship whatsoever, even with the Holy Prophet, can be of any advantage to the disbeliever. Abu Lahab, an uncle of the Holy Prophet, will burn in the blazing fire. On the contrary, it is noticeable, that Salman, a Persian outsider, through his faith and submission to Allah, the Holy Prophet and his Ahl ul Bayt .achieved the highest distinction of being included in the Ahl ul Bayt

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹